

Sufism, mysticism and philosophy in Mirzaye Qomi's opinion

Seyyed Hassan Qorayshi Kerin*

سید حسن قریشی کرین*

چکیده:

Abstract:

In this article discussed on Sufism, mysticism and philosophy in its evolution and transmutation garlic, from beginning to the thirteenth hijri century based on Mirzaye Qomi's ideas, one of the famous literati and ulema in Qajar period, the main motivation for the present article is explaining the context of some of the topics related to the mystical, philosophical, social ideas for one of famous fundamentalists (Osuliyun) and greatest "Mojtahids" in the beginning of the Qajar period, importance of this review is that his thoughts has a huge efficacy on literati and ulema in his time and after times, and this thoughts are specify the circumstances of Iranian society at the beginning of the Qajar period. In addition, various peoples performance design and practical based on his special ideas and his own thoughts and philosophy, and philosophical beliefs, However the front to such as these topics can start solving some of the problems and scientific complexity. This article tries to study and scan the untold angles of scientific, political life and comments of Mirzaye Qomi in Sufism, mysticism and philosophy context by relying on the documents, original sources and the researchs, with respect to the implications of historical events.

Mirzaye Qomi as one of the great "Osuliyun" based on the same basis of canonists were not optimistic about philosophy and tightly take the cavil to them. He has deal with practical mysticism and associated with famous mystics of his time; and he counts "spirituality" and "pure monotheism" the culmination of the evolution of mystical and summary and deep extracts and wondrous and wonder of pure Islam.

در این مقاله، تصوف، عرفان و فلسفه در سیر تحولی و تطویری اش، از ابتدا تا قرن سیزدهم هجری قمری بر مبنای اندیشه‌های یکی از علمای مشهور دوره قاجار، میرزای قمی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. انگیزه اصلی مقاله حاضر، تبیین بستر برخی از مباحث مربوط به اندیشه‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی یکی از بزرگ‌ترین اصولیون و مجتهدان آغاز دوره قاجار است. این بررسی از آنجا اهمیت دارد که تفکرات او تأثیر بسیار زیادی در اندیشه‌های علمای عصر خود و پس از خود گذاشت و این اندیشه‌ها مبین وضعیت جامعه ایران در آغاز دوره قاجار است. علاوه بر آن عملکرد اشخاص مختلف بر مبنای، آرا و فلسفه و اندیشه اعتقادی و فلسفی خاص خود، طراحی و عملی می‌شود. به هر حال اقبال به این نوع مباحث می‌تواند راه‌گشای برخی از مسائل و معضلات علمی گردد. این مقاله می‌کوشد تا با اتکا بر اسناد، منابع اصلی و تحقیقات به عمل آمده، زوایای ناگفته حیات علمی، سیاسی و نظرات میرزای قمی را در ساحت تصوف، عرفان و فلسفه، با توجه به پویای تاریخی رخدادها و پیامدهای آن مورد مطالعه قرار دهد.

میرزای قمی، به عنوان یکی از اصولیون بزرگ، به تصوف و فلسفه بر اساس همان مبنایی که متشرعان داشتند، خوش‌بین نیست و شدیداً بر آنها خرده می‌گیرد. او با عرفان عملی سروکار دارد و با عرفای بنام عصر ارتباط دارد؛ او «معنویت‌مداری» و «توحید ناب» را اوج تکامل عرفانی و خلاصه و عصاره عمیق و شگرف و شگفت اسلام ناب برمی‌شمارد.

Keywords: Mirzaye Qomi, mysticism, Sufism, philosophy, Qajar

کلیدواژه‌ها: میرزای قمی، تصوف، عرفان، فلسفه، قاجار.

* Assistant Professor, Department of history at Payame Noor University

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

Shquorishi@gmail.com

مقدمه

گیرد. برخی از این بزرگان توانستند با قدرت فوق‌العاده خود، زمان را به دنبال خود بکشانند و توفیق آن را یافتند که بسیاری از افکار و نظریات خود را در زمان حیات خود بشناسانند؛ ولی این اندیشه‌ها در زمینه خاصی که فرد مورد تحقیق درباره آن تبحر داشت، مورد مطالعه قرار می‌گرفت و دیگر اندیشه‌های او مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت.

این مقاله تلاشی است بسیار اندک در راه شناساندن اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و اجتماعی، مجتهد عصر میرزای قمی به امید آنکه در این مرحله عقیم نماند و از سوی محققان پیگیری شود.

اندیشه‌های سیاسی علما در عصر قاجار

اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و تصوف‌گرایانه از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی علما است. با توجه به زمینه تاریخی نفوذ علما در مناصب علمی، مذهبی و سیاسی، به‌ویژه در عهد صفوی که علما مناصب عالی دینی چون مقام صدر، شیخ‌الاسلامی، قضاوت و موقوفات را داشتند (جعفریان، ۱۳۷۰: ۷۵-۱۱۳). با انقراض این دولت به سال ۱۱۳۵ ه. ق. ۷۲۲ م توسط افغانه غلزیایی، علما از مناصب فوق‌محرور شدند و در شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند. این شرایط که حدود ۶۵ سال حدّ فاصل میان انقراض صفویه و تأسیس قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ ه. ق. ۱۷۲۲ - ۱۷۸۷ م) طول کشید، به علت ناهماهنگی نیروهای سیاسی با دیدگاه‌های علمای دین و فاصله گرفتن علما از مناصب دولتی، به‌ویژه در عهد نادرشاه افشار، زمینه را برای عدم همکاری علما با حکومت فراهم آورد (الگار، ۱۳۵۹: ۶۱).

اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و تصوف‌گرایانه از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی علما است. به‌ویژه تاریخ ایران دوره قاجار، هم زادگاه و هم عرصه آزمون اندیشه‌های عرفانی و صوفی‌منشانه است. با افزایش اندیشه‌های فلسفی، اخباری، تصوف، تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، تأسیس چاپخانه و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی روشنفکرانه از غرب، زمینه برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم شد و علما در برابر بسیاری از این اندیشه‌ها از خود عکس‌العمل نشان دادند.

میرزای قمی معروف به محقق قمی و صاحب *القوانین* از علمای طراز اول دوره قاجار در ابتدای تأسیس آن حکومت بود که مورد احترام آقا محمدخان و به‌ویژه جانشینش فتحعلی شاه بود. به‌طوری که شاه قاجار نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت و در برابر این شخصیت وارسته بسیار کرنش و دل‌نمودگی داشت؛ تا حدی که همیشه راه منزل و درسگاه میرزای قمی را به پاس حرمت او، پای پیاده طی می‌نمود. بین میرزا و شاه قاجار در مورد مسائل مختلف نامه‌هایی رد و بدل شده و قمی با ارسال نامه‌هایی به شاه خواستار اجرای عدالت و احکام الهی بود. در این نامه‌ها موضع میرزای قمی درباره مسائل مختلف از جمله فعالیت در اویس و مدعیان عرفان، به خوبی نشان داده شده است.

در این مقاله سعی شده علاوه بر تبیین بستر برخی از مباحث مربوط به اندیشه‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی و تصوف، موضع میرزای قمی درباره تصوف، عرفان و فلسفه مورد بررسی قرار

روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی (حائری، ۱۳۶۷: ۳۶۲-۳۵۶).

شرایط به وجود آمده در سال‌های اولیه حکومت قاجار، علما را به تکاپوی همه‌جانبه در دو جبهه سیاسی و فکری فرامی‌خواند. ابتدا آنان به دلایل گرایش مذهبی سلطان وقت و محدود و مسدود کردن نفوذ نحله‌های فکری-مذهبی، به شاه نزدیک می‌شدند که نتیجه عملی این قربات، مقبولیت و مشروعیت قدرت حاکمه بود. از طرفی علما مجبور بودند با رقبای سرسخت و با نفوذی چون اخباریون، صوفیه و شیخیه مقابله کنند و آسان‌ترین راه این مقابله نزدیکی به حاکمیت بود. علمای اصولی نیز با این قربات، سعی در کسب قدرت و احیای نفوذ از دست رفته خود در دوران گذشته به‌ویژه در دوره صوفیه داشتند. با چنین تجارب فکری-مذهبی و اجتماعی، علمای در دوره قاجار با گروه‌های رقیب درگیر بودند و نتیجه آن، پیروزی و برتری علمای اصولی بود.

در این میان برخی از علمای اصولی به علت بیم و نگرانی از نفوذ مخالفان مذهبی مانند اخباریون، شیخی‌ها، صوفیان، بابی‌ها و نیز برای دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دست‌یازی‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی و برای حفظ بیضه اسلام، با حکومت همکاری مشروط داشتند؛ ولی هیچ‌گاه در برابر ظلم و سفاکی‌های شاه و حاکمان سکوت مطلق اختیار نمی‌کردند و به توجیه اعمالشان نمی‌پرداختند. آنها در مورد مسائل مختلف از جمله همکاری با حکومت، عرفان، فلسفه، تصوف که به علت وضعیت نابه‌سامان اقتصادی، اجتماعی بحث روز شده بود و عده‌ای با نام عرفان و تصوف برای خود دکان باز کرده بودند، نظرات ارزشمندی ارائه نمودند که

با قدرت‌یابی کریم‌خان زند و تأسیس سلسله زندیه، علما بار دیگر مورد توجه قرار گرفتند و حتی میرزای قمی به شیراز سفر نمود و مدت سه سال در آنجا رحل اقامت گزید (فیض، ۱۳۴۹: ۳۱۳). در این دوره مقام شیخ‌الاسلامی احیا گردید، ولی این سیاست با مرگ کریم‌خان پایدار نماند و تغییرات چندانی در نگرش سیاسی علما صورت نگرفت.

آقا محمدخان پس از تثبیت قدرت خود تا حدودی خواست سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید، و به همین منظور سیاست احترام به علما و ارتقاء موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود (الگار، همان: ۶۵).

او اعلام کرد: مادام که زنده است، از حوزه اسلام و در سایه مذهب امامی دفاع می‌نماید (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۸۰/۹). این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان، پس از ۶۵ سال آوارگی و بلا تکلیفی شد. آنها موقعیت‌های از دست رفته عهد صفویه را به دست آوردند و دوباره منصب شیخ‌الاسلامی و امام‌جمعه‌ای برقرار گردید (الگار، همان: ۶۲). بیع خمر و مسکرات و دیگر محرّمات به‌طور علنی ممنوع شد و مناصب سنتی که در دوره صفویه مختص علما بود، دوباره به روحانیون واگذار شد.

در عهد فتحعلی‌شاه، همنوایی و نزدیکی علما و سلطان به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی-مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد. مهم‌ترین انگیزه‌های همگرایی و همکاری علما و فتحعلی‌شاه عبارت بودند از: دل‌بستگی فتحعلی‌شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ درازمدت ایران و

دیدگاه‌های میرزای قمی از مشهورترین دیدگاه‌ها در این باره است.

میرزای قمی

زندگی و حیات علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمدحسن) معروف به میرزای قمی در سال ۱۱۵۱ ه. ق در جاپلق لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت گیلان بوده، ولی در جاپلق رشد یافته و اما به خاطر سکونتش در قم در میان توده مردم به میرزای قمی معروف شده است. پدر میرزا، آخوند ملا حسن از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد (شمس گیلانی، ۱۳۲۸: ۴۷) و سپس از سوی شاه سلطان حسین صفوی برای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به جاپلق اعزام شد (فیض، همان: ۱/۱۳۱۳).

او با دختر استادش، میرزا هدایت‌الله که در علم و فضیلت شهره بود، ازدواج کرد که میرزا اولین حاصل این ازدواج است (امین، بی‌تا: ۴۱۱/۲).

تولد میرزا در سال ۱۱۵۱ ه. ق مصادف با پادشاهی نادر و فتح هند است. دوران حیات او مصادف با حکومت نادرشاه (۱۱- ۱۱۶۰ ه. ق) تا فتحعلی شاه (۱۲۱۲- ۱۲۵۰ ه. ق) قاجار بوده و از دور و نزدیک، حوادث و بحران‌های اجتماعی- سیاسی این دوره را درک نموده است. او پس از کسب علوم دینی، در اصفهان و نجف، نزد اساتیدی چون سیدحسین خوانساری (م ۱۱۹۱ ه. ق) و وحید بهبهانی (م ۱۲۰۸ ه. ق) به زادگاه خود برگشت و به ترویج مسائل دین مشغول گردید. اما به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه‌گران به تدریس فقه و اصول مشغول شده و از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند. دو سال و اندی از

اقامت او در شیراز با حکومت کریم‌خان زند هم‌زمان گردید که او توانست در این مدت از کمک‌های مالی کریم‌خان زند بهره‌مند گردد (فیض، همان: ۱/۳۱۳). سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد. اما پس از مدتی بنا به درخواست مردم قم یا به خاطر حسادت ملاحی محلی و نبود طالب علم و محصل، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند (مدرس، ۱۳۷۴: ۶۸/۶). او به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم به میرزای قمی یا محقق قمی و فاضل قمی معروف گردید.

ورود میرزا به قم

میرزای قمی در قم علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه نماز جمعه و جماعت برگزید. او حوزه علمیه قم را رونق بخشید که این امر باعث شد حوزه علمیه اصفهان که در آن زمان حوزه‌ای پرتحرک محسوب می‌شد و دارای مدرسان بزرگی بود را تحت شعاع خود قرار دهد.

سال و چگونگی ورود میرزا به قم در منابع و یا در نوشته‌های خصوصی خود او ذکر نشده است؛ بنابراین تاریخ دقیق ورود او به قم مشخص نیست، مؤلف *مرآت‌الاحوال* که در زمان علی‌مراد خان زند به قم آمده، از محضر میرزای قمی بهره برده است (بهبهانی، ۱۳۷۳). ضمن آنکه کتاب *غنائم‌الایام* او تاریخ ۱۲۰۰ ه. ق را نشان می‌دهد که در قم نوشته شده است (قمی، ۱۳۱۹: ۹۹). اگر مدت اقامت او را در قم ۴۰ تا ۳۵ سال بدانیم (مدرس، همان: ۶/۷۱) و سال رحلت او ۱۲۳۱ ه. ق / ۱۸۱۶ م باشد، میرزا

اقامت گزید و در دوران درگیری جانشینانش به قم رفت.

عصر حاکمیت آقا محمدخان قاجار از دوره‌های پرفراز و نشیب و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران است. در این دوره با توجه به رویکرد پادشاهان قاجار به دین و علما، مجال مناسبی برای حضور علما در عرصه سیاست و فرهنگ به وجود آمد و بار دیگر فقه سیاسی شیعه مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. البته در این تکاپو ظهور اندیشه‌های کژاندیش و ناصواب، چون وهابیت، شیخیه، اخباریون و تصوف مؤثر بود.

حمایت آقا محمدخان از مذهب شیعه موجب شد بین علما و امور دولت و سلطنت ارتباط برقرار گردد. با وجود احترام شاه قاجار به مقدسات مذهبی و انجام فرایض دینی چون نماز و روزه و ممنوع کردن میگساری، پیاده رفتن به مشهد مقدس، مطلقاً ساختن حرم حضرت علی (سپهر، ۱۳۵۲: ۴۳/۱-۴۱) و دفن اجساد اجدادش در نجف اشرف (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۴/۳) خلق و خوی سفاکی و خونریزی او موجب شد علما رغبت چندانی برای نزدیکی به او و دربار از خود نشان ندهند و نقش عمده‌ای در امور سیاسی و مذهبی ایفا نکنند (ملکم، ۱۳۶۲: ۳۰۹/۲).

دوران ۳۷ ساله حکومت فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌های تاریخی ایران است. حضور دول استعمارگر اروپایی در ایران و رقابت‌های نظامی و سیاسی آنان برای در هم شکستن یکدیگر و دست‌یابی به موقعیت‌های برتر و امتیازات بیشتر و نزدیکی ایران به این دول یا مستعمره‌های آنان، موجب شد ایران میدان تاخت و تاز خواسته‌های آنان قرار گیرد. این امر در

می‌بایست در سال ۱۱۹۵-۱۱۹۴ ه.ق، در اوج درگیری‌های آقا محمدخان با خوانین زند از جمله علی‌مراد خان و لطفعلی‌خان زند به قم آمده باشد.

آثار علمی

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته است. او اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است. البته آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایام تحصیلش در خوانسار مربوط می‌شود که منظومه‌ای در علم بیان در سال ۱۱۷۳ ه. ق در ۲۲ سالگی تصنیف کرد (تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۲۴/۲۳).

کتاب مجموعه فوائد و بعض رسائل را هم در سن ۲۴ سالگی در اوایل تحصیل در کربلا تألیف کرده بود (همان: ۹۴/۲۰). ولی مشهورترین تألیف او قوانین‌الاصول است که به خاطر اهمیتش به صاحب‌القوانین مشهور است. میرزا نزد اساتید مشهوری کسب علم نمود و شاگردان فرهیخته‌ای به جامعه تحویل داد. او اهل تحقیق و اندیشه بود و بیشتر شب‌ها را تا صبح به مطالعه می‌پرداخت (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۵۰/۳).

عصر میرزای قمی

میرزای قمی در سومین سال سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۵۱ ه.ق)، (شعبانی، ۱۳۶۹: ۹۳) به دنیا آمد و در دوران کودکی و نوجوانی شاهد جنگ و ستیز جانشینان نادر بود. در دوره کریم‌خان (۱۱۹۳-۱۱۵۹ ه.ق) با توجه او به علما، عده‌ای از علما از جمله میرزای قمی به شیراز جذب شدند. او مدت دو سال و اندی در عصر حاکمیت کریم‌خان در این شهر

پیدایش نامنی و نیز بروز فرقه‌ها و نحله‌های مختلف بی‌تأثیر نبوده است. مسائل مذکور و قتل‌عام شیعیان و مبلغان مذهبی در مناطق مختلف ایران توسط وهابیان عراق، تجاوز بی‌رحمانه دولت کافر به ایران، جنگ حکومت شیعی مذهب قاجار با دولت سنی عثمانی و استمداد مردم از بی‌عدالتی و ظلم حکام و عمال دولتی، زمینه مناسبی برای ورود علما به صحنه سیاسی و برقراری رابطه بین حکومت و علما به وجود آورد. «عموماً علما پناهگاهی برای مظلومین به‌شمار می‌رفتند، آنان به‌عنوان حامیان مردم، مورداحترام بودند.» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۵)

فتحعلی شاه به امور و شعائر دینی دلبستگی داشت. او نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت؛ تا حدی که همیشه راه منزل و درسگاه میرزای قمی را به پاس حرمت او پای پیاده طی می‌نمود که طبق آداب و رسوم متعارف عصر، بزرگداشتی بس عظیم بود. فتحعلی‌شاه به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین‌قلی خان که بر او شوریده بود، درگذشت و او را به تهران خواند و در قریه‌ای از قرای شمیران مقام داد(خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۴۸؛ عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۱۳۰-۱۲۸).

چند نمونه از شفاعت میرزا را در مواردی مشابه در منابع می‌بینیم. میرزای قمی در هر مناسبت بی‌پروا شاه قاجار را نصیحت می‌کرد و به نکوهش او و کردار اهل مظالم می‌پرداخت و حتی داستانی به او منسوب است که شاید ساخته ذهن قصه‌پردازان باشد که: میرزای قمی بارها در جمع به ریش‌بلند و انبوه فتحعلی شاه اشاره می‌کرد و می‌گفت:

«دریغ از این محاسن که عاقبت آتش‌افروز نار جحیم خواهد بود.» (تنکابنی، بی‌تا: ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۳۸۲: ۴۵۵)

در جریان جنگ ایران و روس، بسیاری از علما و مراجع تقلید بزرگ از جمله میرزای قمی، شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء، ۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م) و سید محمد مجاهد (۱۲۴۲ ه.ق/۱۸۲۶م) رساله‌هایی در وجوب جهاد ایرانیان تحت رهبری شاه به رشته تحریر درآوردند که بسیاری از این فتاوا تاریخ صدور ندارند.

رساله جهادیه شیخ جعفر نجفی، معروف به کاشف‌الغطاء و میرزای قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه مورد توجه واقع شده است (حائری، همان: ۳۷۸).

از مهم‌ترین علل صدور فتاوی جهادیه توسط علما را باید در عدم پذیرش تسلط کافر، تقاضای فتحعلی‌شاه، ظلم و ستم روس‌ها به مردم مناطق تحت سلطه خود، نگرانی از رواج فرهنگ روس در مناطق تحت اشغال و دیگر مناطق دانست.

میرزای قمی رساله العباسیه را هنگامی که روس‌ها به شهرهای ایران حمله کرده بودند، به درخواست عباس میرزای قاجار در تحریض و تشویق مردم به جنگ با آنان نوشته است (قمی، ۱۳۶۸: ۱۷۰-۷۲).

این رساله در کتاب مهم و پرآوازه دیگری به نام جامع‌الشتات که مجموعه‌ای از رسائل و فتاوی پیشین بوده، قرار داشته و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روسیان اختصاص دارد، آمده است (قمی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۱-۳۴۷).

تصوف از آغاز تا دوره میرزای قمی

تصوف از آغاز تا دوره صفوی

پیدایش تصوف اسلامی به سال‌های آغازین دوران حکومت اسلامی برمی‌گردد. مسلمانان بعد از فتوحات اولیه در سرزمین‌های ایران و روم زندگی

برابر دشمن نیرومند و رخنه فرهنگ قوم غالب و به وجود آوردن محیطی بی‌قید نسبت به دنیا و حمایت‌های بی‌دریغ ایلخانان و وزرایشان را برشمرد.

دولت صفویه گذار از طریقت به سلطنت را در خود داشت. دوره شاه اسماعیل اوج قدرت قزلباشان بود. آنها مریدانی بودند که در راه مراد و مرشد کامل و تثبیت قدرت صفوی تا پای جان مقاومت کردند. در عهد تهماسب یکم با ورود علمای جبل‌عامل برای برقراری همگونی فکری در جامعه صوفی و کنترل شور انقلابی پیروان دولت صفوی و نیز برای تبیین احکام فقهی و تبدیل رابطه مریدی و مرادی به رابطه شرعی، تا حد زیادی از نفوذ قزلباشان و صوفیان کاسته شد (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۹۳-۸۶). عهد شاه‌عباس یکم را باید پایانی بر اقتدار صوفیان دانست. سرکوبی نقطویان اوج حرکت ضد صوفی‌گری شاه‌عباس محسوب می‌شود. اما در عهد شاه‌عباس دوم صوفیان تا حدی مورد توجه قرار گرفتند و آزادی مختصری یافتند (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۶۴).

عهد شاه سلیمان و شاه سلطان‌حسین را باید عصر تصوف‌زدائی دانست (شارقی، بی‌تا: ۲۵۶). در این دوره، عالمان دینی به علت ضعف درونی تصوف و ابتذال برخی از مدعیان طریقت، نسبت به آنها خرده گرفته و به رویارویی با آنها پرداختند.

علل مخالفت متشرعان با صوفیان

مهم‌ترین عواملی را که موجب مخالفت متشرعان با متصوفان و نیز به طرد و تکفیر آنان منجر شد، باید در اندیشه‌ها، افکار و عقاید صوفیان جستجو کرد که عبارتند از:

۱- اعتقاد به وحدت وجود: این اعتقاد با باورهای متشرعان سازگاری نداشت. این عقیده یکی از

پرتکلفی را آغاز کردند، اما عده‌ای از مسلمانان متعبد و متدین کمتر به این زندگی پرتکلف متمایل شدند و گوشه عزلت و انزوا را اختیار کردند.

علاوه بر آن به مرور زمان عوامل اجتماعی و سیاسی، طغیان‌ها و کشتارها و قیام‌های داخلی مانند قتل عثمان و شورش مسلمین علیه او، سه جنگ حضرت علی با ناکثین و مارقین و قاسطین، شهادت امام حسن و قیام کربلا و نهضت توابین و مختار و همچنین سیاست ظالمانه و بی‌رحمانه حاکمان اموی و عباسی موجب شد، عده‌ای از مسلمانان از زندگی دنیوی دوری گزیده و در انزوا قرار گیرند. این اقدام آنها واکنش بر ضد بیدادگری‌های زمامداران و بی‌عدالت‌های آنان در جامعه بود که به صورت انکار نفس، سکوت، فقر و گریز از دنیا بروز کرد. ضمن آنکه تکامل و رواج تصوف حرکتی علیه ادعای برتری عرب‌ها بود (نصر، ۱۳۵۱: ۱۰۶).

برخی محققان غربی مانند برتلس، علت پیدایش تصوف را مخالفت پاکدلان با نظام اشرافی و فئودالی بنی‌امیه می‌دانند که معتقدند در آن زمان این صوفیان به زاهد و عابد معروف بودند، چون هنوز اصطلاح صوفی وجود نداشت (برتلس، ۱۳۶۵: ۸). به نظر او در پیدایش تصوف عامل اقتصادی نسبت به دیگر عوامل دخالت بیشتری داشت.

از سده سوم تصوف رو به گسترش نهاد و درگیری اهل طریقت با فقها کم‌کم نمود عینی یافت و صوفیه مورد طعن و تکفیر فقها قرار گرفتند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۹۵). عصر ترکان، ایلخانان و تیموریان دوران نضج و توسعه تصوف است، منابع این دوره از افزایش روزافزون خانقاه‌ها و حمایت وزرا و حاکمان از اهل تصوف حکایت می‌کنند. از علل مهم شکوفایی تصوف در این عهد، می‌توان شکست در

۸- صوفیان استدلال‌های علمی درباره شناخت خدا را که توسط علما ابراز می‌شد، مانع و حجاب بین بنده و خالق می‌شمردند.

۹- ابتدال تصوف در ادوار مختلف؛ چنانکه حتی برخی از بزرگان صوفیان نیز از دست گروهی از صوفیان دروغین در عذاب بودند و آنان را شاید می‌دانستند که به اسم پیر و شیخ در راه خاصان راه نرفته، دام گسترده‌اند.

۱۰- دریافت‌های شخصی صوفیان به‌جای مسائل وحی قرار می‌گرفت؛ به جای اینکه بگویند پیامبر چنین فرموده می‌گفتند: دلم از خدایم چنین گوید.

۱۱- برخی از صوفیان معتقدند انسان وقتی به درجه قرب برسد، تکالیف از او ساقط می‌شود. گرچه این قول نزد اکثر محققان مردود است (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۲۰۲). فقها معتقدند که صوفیان بین شریعت و حقیقت تفرقه قائل شدند و خود را اهل حقیقت و فقها را اهل شریعت و ظاهر شمردند.

۱۳- وجود مراسم خاص مانند سماع، رقص، دست‌افشانی و پای‌کوبی و نیز استفاده از آلات موسیقی مورد اعتراض فقیهان بود. این مراسم، اختصاص به خانقاه‌های ایران داشته و از مانویان گرفته شده بود (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳).

۱۴- صوفیان عقل را محکوم کرده، اصالت را به عشق می‌دادند و آن را محور همه‌چیز معرفی می‌کردند؛ درحالی‌که در روایات دینی، عقل حجت باطنی معرفی شده است.

۱۵- اهل طریقت، به جای پیشوایان معصوم و نواب خاص امام عصر، افرادی را به عنوان قطب و مراد می‌دانستند.

البته همه عالمان شیعه به یک روش با اهل تصوف برخورد نکردند. دیدگاه آنان درباره تصوف را

مهم‌ترین اتهامات بر اهل تصوف بود و متشرعان سخت بدان تاخته‌اند.

۲- پذیرفتن وحدت ادیان: این اندیشه نیز با اعتقادات اهل شریعت ناسازگار بود. متصوفان به علت وسعت مشرب به همه ادیان با دیده یکسانی می‌نگریستند و در برخورد با پیروان ادیان دیگر تسامح داشتند.

۳- شطحیات: متصوفه هنگام غلبه وجد و حال، شطحیاتی بر زبان می‌راندند که در ظاهر با شریعت در تضاد بود. منظور از شطحیات، ادعاهای غلوآمیز صوفیان بود که با عقل سازگاری نداشت و اهل شریعت این شطحیات را کفرآمیز و فسق می‌دانستند؛ عباراتی چون اناالحق، سبحانی ما اعظم شأنی که گاهی از سران صوفی شنیده می‌شد.

۴- تأویلات صوفیان: آنها هنگامی که بین عقاید و اصولشان با ظواهر شریعت تعارض و ناسازگاری می‌دیدند، دست به تأویل و تفسیر باطنی می‌زدند تا مقصود خود را بنمایانند.

۵- صوفیان با سخنان خود حد و مرز کلمات و مفاهیم دینی را می‌شکستند و به‌صورت غیرمستقیم از ارزش کلمات مقدس شرعی می‌کاستند. مثلاً ابن عربی می‌گفت ترک گناه، گناه است. احمد غزالی برادر کوچک‌تر امام محمد غزالی می‌گفت: هر که تعلیم توحید از ابلیس نگرفت، زندیق است (کیانی، همان: ۵۱۷/۶). گسترش فعالیت صوفیان موجب تفرقه مردم می‌شد و در نتیجه مساجد از مردم خالی و خانقاه‌ها محل رجوع مردم می‌گشتند و در نهایت مردم از حوزه دین و شریعت خارج می‌شدند.

۷- گاهی اشعار و سخنان صوفیان در ظاهر مردم را به منهیات و منکرات علاقه‌مند می‌کرد و افراد ساده‌لوح را به‌سوی گناه می‌کشاند.

می‌توان در چند دسته قرار داد:

۱. کسانی که تصوف برای آنان مسئله نبوده و نمی‌توان موضع روشنی را به آنان نسبت داد. عالمان قرن شش و پیش از آن غالباً در این زمره‌اند.
۲. عالمانی که به دیده قبول و تأیید به تصوف نگریسته و حتی به ترویج تصوف پرداخته و به تألیف آثاری در این زمینه دست‌زده‌اند. بسیاری از عالمان شیعه پس از قرن ششم تا قرن دهم و افرادی از قرن دهم، در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند.
۳. گروهی که ضمن انتقاد شدید از تصوف بازاری، کوشیده‌اند تا عرفان ناب و تصوف حقیقی را حفظ کرده، در استمرار آن بکوشند. عالمانی از قرن دهم و یازدهم و پس از آن تا دوران معاصر در این دسته واقع می‌شوند.
۴. عده‌ای از عالمان که به نقد تند و مخالفت و برخورد شدید با هر نوع عرفان و تصوف پرداخته‌اند. شمار قابل توجهی از عالمان قرون دهم و یازدهم و پس از آن تا دوران معاصر در این گروه قرار می‌گیرند.

صوفیه در زمان قاجار

چنانچه ذکر شد، تصوف با آغاز قدرت‌یابی شاه سلیمان تا تأسیس سلسله قاجاریه، رو به انحطاط و رکود نهاد. در آغاز تأسیس سلسله قاجار، شخصی به نام میرمعصوم در کسوت درویشان دکن، از هند به ایران آمد و به ترویج تصوف و دعوت مردم بدین مسلک پرداخت. او که در بین مریدان خود به معصوم علی‌شاه ملقب بود، از شهری به شهر دیگر می‌رفت و به نشر افکار و آئین خود می‌پرداخت. مردم رنجور و خسته از نابه‌سامانی‌های روزگار و درگیری‌های قبایل و خونریزی‌های بی‌متناها، به او دل می‌بستند.

آموزه‌های معصوم علی‌شاه که با ظواهر اصول و احکام شرع تضاد داشت، مخالفت علما را برانگیخت؛ چنانکه این مخالفت به مبارزه خونین نیز انجامید و در نهایت با قتل معصوم علی‌شاه و چند تن از یارانش برای مدت کوتاهی این سروصدا فروکش کرد.

یکی از تندترین کتاب‌هایی که در این زمان در زمینه نقد تصوف نوشته شده، کتاب *خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه*، در دو جلد، اثر آقا محمدعلی کرمانشاهی فرزند عالم بزرگ اصولی شیعه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۱۶ ه.ق) است. آقا محمدعلی از فقهای قرن دوازده و سیزده است که بیشتر به سبب مواضع و اقدام‌های ضد صوفی‌اش مشهور است. او در *خیراتیه* ضمن بیان نظرات خود در باب صوفیه و تکفیر و تفسیق آنان به بیان دیدگاه‌های صوفیه، به قرائت ویژه خود پرداخته است. کرمانشاهی هیچ نکته مثبتی در میراث تصوف ندیده و حتی شعر گفتن آنان را زیر سؤال برده است. او در بخشی از کتاب خود دیدگاه تعدادی از عالمان شیعه را در ردّ تصوف ذکر کرده و فهرستی از کتبی را که آنان علیه تصوف نوشته‌اند، برشمرده است (کرمانشاهی، ۱۴۱۲: ۱۶۸/۲-۱۵۳). وی همان کسی است که به فتوا و حکم او سید معصوم علی‌شاه دکنی صوفی به دار آویخته شد (زرین‌کوب، همان: ۳۴ - ۳۵).

میرزای قمی و تصوف

میرزای قمی با رشد فعالیت تصوف در برابر متصوفه جبهه‌گیری نمود. او از مراجع عصر و مورد توجه و اعتقاد عامه بود و در دربار قاجار احترام ویژه‌ای داشت. میرزای قمی مردی وارسته و سالک بود و به سالکان واقعی حرمت می‌نهاد و با عرفای عصر رابطه

فتحعلی شاه نگاشته و به طور مفصل و مبسوط مبانی و اصول معتقدات متصوفه و فلاسفه را مورد تجزیه تحلیل قرار داده و بر آن تاخته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

میرزا دو رساله به عربی، یکی درباره تأویلات عرفا و فلاسفه نسبت به آیات و احادیث و دیگری شرح حدیث «هل رأیت انساناً» دارد، که در اولی سخت به تأویلات عرفا و فلاسفه، به‌ویژه به تأویلات فیض کاشانی صاحب *وافی* تاخته و آن را رد نموده است، او می‌نویسد:

«این تأویلات باعث اضلال قاصرین و از باب تلاعب به دین مبین است و هرگاه شبه در حق صاحب این تأویلات راه نداشته باشد، مظنه تکفیر صاحب آن خواهد بود.» (قمی، همان: ۷۸۲) در رساله دوم که در شرح حدیث «هل رأیت انساناً» منسوب به حضرت علی است که میرزا در آن نیز در تفسیر صوفیانه این حدیث به صوفیان جواب می‌دهد (رک قمی، *غنائم الأیام*). در مجموع میرزا بر صوفیان و «بر بسیاری اموری که موافق مذهب غلات است.» (قمی، ۱۳۰۳: ۷۹۶)، تاخته و اعتقادات آنان را در ردیف عقاید غلات می‌داند و در برخی جاها بزرگان این فرقه را کافر دانسته و آنان را منکر اصل توحید و مشرک شمرده و شطحیات آنان را نتوانسته به هر نحو ممکن بپذیرد. مرتبه خدایی از برای بندگان محالست و اطلاق آن بر بنده به حقیقت ناشایست است و همچنین اطلاق مرتبه بندگی بر خدای تعالی ناشایست است (همان، ص ۷۹۷).

میرزای قمی و عرفان

«عرفان» که معنای لغوی آن، «شناختن» یا «بازشناختن»^۱

بسیار نزدیک داشت. در زمان او مجذوب علی‌شاه از مشایخ سلسله متصوفه نعمت‌اللهی بود. او در محرم ۱۲۵۷ ه. ق از نورعلی شاه اجازه ارشاد گرفت و مدتی در کاشان در محضر محقق نراقی و محمد مهدی نراقی به تحصیل اصول و فقه پرداخت (رفیع، ۱۳۷۰: ۷۰۲). سپس به قم رفت و مدتی در این شهر اقامت نمود. او در دیباچه اثر خود از میرزای قمی به نیکی یاد کرده و خود را از شاگردان او می‌خواند و می‌گوید که مدتی در قم در محضر درس او حضور یافته است.

با غور و بررسی آثار میرزا به‌ویژه در متفرقات پایان *جامع‌الشتات* پی می‌بریم که میرزا به شعر صوفیانه علاقه داشته است. تجزیه و تحلیل چند بیت از اشعار سعدی، حافظ، مجنون عامری و مولوی مبین احاطه میرزا بر آثار آنها است. از میرزای قمی چند اثر به فارسی و عربی پیرامون تصوف و عرفان در دست است که مهم‌ترین آنها رساله‌ای در رد صوفیان در قالب پرسش و پاسخ به نقل از شاه نعمت‌الله است که آن را به امام رضا منسوب می‌دارد (قمی، ۱۳۰۳: ۸۱۰) و نیز رساله *جوابات مسائل* رکنیه که پاسخ پرسش‌های ملا علی مازندرانی مشهور به رکن و بیشتر پرسش‌های در مسائل مربوط به تصوف و پیشوایان آن است (تهرانی، همان: ۳۵۰/۲۰ - ۳۴۹). میرزای قمی بحث مفصلی در *ملحقات جامع‌الشتات* طی رساله‌ای به نام «فی الرد علی الصوفیه» دارد که در آن به صوفیه سخت می‌تازد و عقاید آنان را خلاف شرع می‌داند (قمی، همان: ۷۹۵ - ۷۹۳). او صوفیان را از غلات و غلات را از شیطان‌صفتان می‌داند که به فریب عوام کالانعام مشغول‌اند (همان: ۷۹۶).

سومین اثر محقق قمی در این زمینه، نامه‌ای است که در اواخر زندگانی خویش در سال ۱۲۳۰ ه. ق، به

۱. فرهنگ معین.

رسائل او، سرشار از همین آموزه‌ها و ارزش‌های عرفانی است. توحید، اصل اصیل و محور مهم دعوت عموم انبیا و اولیا است که این عارف و فقیه بزرگ در آثار سترگ خود، با تکیه بر آیات شریفه قرآن، به شرح مراتب توحید پرداخته است. او در رساله فتحیه، ارشادنامه، اعجاز قرآن و شرح حدیث «من عرف نفسی و فقد عرف ربی» (مدرسی طباطبایی، همان) و دیگر تألیفاتش به بیان اسرار و رموز این اصل اصیل پرداخته و خواننده را از زلال معارف وحیانی و ولایی سیراب ساخته است.

میرزای قمی فردی سالک و عارف بود که به سالکان واقعی احترام می‌گذاشت و از ریا و تظاهر بیزار بود. او با عارفان کامل چون آقا محمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ ه. ق) ارتباط دوستانه داشت. بیدآبادی آیتی بود از زهد و تقوا و معرفت و ساده‌زیستی که در مکاتبات خود به همین فضائل توصیه می‌نماید. او در عرفان راسخ بود و حکمت مشاء و اشراق نیز تدریس می‌کرد (آشتیانی، ۱۳۵۷: ۴/۲۹۷).

دوران زندگی او هم‌زمان با بحرانی‌ترین لحظات تاریخ ایران و اوائل عمر وی مقارن با سقوط صفویه و روی کار آمدن افغانه بوده است. او در دوره افشاریه و زندیه شاهد درگیری‌های خانوادگی افشار و زند بوده و سرانجام به سال ۱۱۹۸ ه. ق رخت عافیت از این سرای بی‌عاقبت برچید و در تخت فولاد اصفهان آرمید (بیدآبادی، ۱۳۸۰: ۲۲).

طی سفری که میرزای قمی به عتبات عالیات داشت، بیدآبادی در نامه‌ای به او، به چند نکته آداب السیر و السلوک پرداخته و نام رساله را *آداب سیر و سلوک* گذاشته است (تهرانی، همان: ۲۸۳/۱۲).

ظاهراً - چنانکه از متن رساله برمی‌آید - میرزا قصد زیارت مشاهد متبرکه عراق را داشته و دستوری

است، در «عرف خاص» و در نخستین کاربرد اصطلاحی خود، همراه با کلمه «تصوف» به معنای شاخه‌ای از معرفت بشری است که در تعریف آن گفته‌اند: طریقه معرفت نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که برخلاف اهل برهان، در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق، بیش‌تر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال (زرین‌کوب، همان: ۹). عرفان، معرفتی مبتنی بر حالت روحانی و وصف‌ناپذیر است که در آن حالت، این احساس برای انسان پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته و این احساس، البته حالتی روحانی و رای وصف است که طی آن، ذات مطلق را نه با برهان که با ذوق و وجدان درک می‌کند (همان: ۱۰).

کاربرد دیگر «عرفان»، مقوله‌ای معادل «معنویت» و «وجهه الاهی» است که مفهومی گسترده و فراگیر دارد و همه ساحت‌های دانش و بینش را شامل می‌شود؛ برای مثال اگر در عالم فقاقت به جنبه‌های باطنی احکام شرع بپردازیم و راز و رمز و اسرار ملکوتی نماز و روزه و حج و جهاد را چنانکه سنت بسیاری از بزرگان بوده است، بازبشناسیم، به «عرفان احکام» پرداخته‌ایم و «عارف» در این معنای فراگیر، دیگر به هیچ نحله و مشربی متعلق نیست؛ بلکه معنایی معادل و برابر با «عالم ربّانی» دارد که همه ساحت‌های معرفت را با نگاه خدایبانه خود به یکدیگر گره می‌زند و در هر چه می‌نگرد، سیمای خدا را می‌بیند. آنچه ما می‌خواهیم درباره میرزای قمی بگوییم، عرفانی از این دست است.

نشانه‌های روشن گرایش میرزای قمی به «عرفان ناب اسلامی» در مجموعه احوال و آثار وی مشاهده می‌شود. او به توصیه و تأکید در پذیرش و گرایش به این بُعد معنوی می‌پردازد؛ چنانکه کتب و دیگر

علوم اهل‌بیت آن است که بر قلب‌ها الهام گردد و بر گوش‌ها القا شود و علم آن است که لحظه لحظه و روز به روز حادث می‌شود. با به جای آوردن نمازهای نافله به خدای تقرب جوی تا آنکه حق چشم و گوش تو گردد و در زمهره مردانی باشی که بر پیمان و عهد خدا وفادار مانده و امانت را به صاحب آن برگردانیده و به سوی خدای خویش که سرور و مولای حقیقی آنان بوده، بازگشت نموده‌اند.

در زیر آسمان‌های خدا، اولیا و بندگان محبوبی می‌زیند که کسی غیر حق آنان را نمی‌شناسد. زینهار از طلب ریاست! مبدا در خیالت ریاست جاگیر شود؛ زیرا کسی که بدون داشتن صلاحیت، ادعای ریاست کند از رحمت خدا به دور است و همچنین کسی که در آرزوی رسیدن به آن باشد، باز از رحمت الهی به دور است. ریاست جز برای کسانی که شایستگی آن را داشته باشند، روا نیست؛ کسانی که شایستگی آن را دارند، مؤمنانی هستند که خواهش‌های نفسانی را مهار نموده و نفس خود را رام ساخته و دل‌های خود را به یاد آخرت و با ذکر و یاد الهی زنده نموده و ضمیر خود را چندان که قلب‌ها و دل‌های آنان محل جلوه مشیت و خواست الهی گردیده و جز خواست خدا چیزی نمی‌خواهد (بیدآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳۲-۲۲۸).

میرزای قمی با دیوان حافظ و مثنوی معنوی مولوی انس داشته و برخی از اشعار آن را تفسیر و توضیح داده است. مثلاً در توضیح کلمه «ثلاثه غسله» در شعر:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود

این بحث با ثلاثه غسله می‌رود

مراد از ثلاثه غسله، آب، سبزه و روی نیکو است که این سه غسله حزن و اندوه و غبار غم را از دل می‌شویند (قمی، ۱۳۷۱: ۸۱۲ و ۸۲۶). او در توضیح

خواستار تا مشوقی برای طاعات و عبادات باشد. بیدآبادی نیز که سائل را فردی آماده و مستعد برای تذکر یافته، تازیانه‌های سلوک را در قالب الفاظ پی‌درپی بر جان طالب کمال به نوازش درآورده است. اغلب مطالب این رساله و حتی الفاظ آن از آیات قرآنی و روایات اخذ شده است. بیدآبادی در این رساله چنین اشاراتی دارد.

«ای برادر، شخص فهیمی مانند جناب‌عالی، به خوبی واقف است که توجه و دلبستگی به دنیا و علاقه به ماندگار شدن در آن و بند و بارهای گران بر نفس نهادن با روی آوردن به ابزار طبیعی و جسمانی و مشغول شدن به لذت‌های نفسانی و خواهش‌های پست حیوانی، مانع از رشد و ترقی و رسیدن به مرتبه والای معارف حقیقی و الهی هستند؛ بلکه بالاتر از آن، صرف نمودن تمام لحظات عمر در تدریس علوم رسمی و چشم‌پوشی از طریقه تهذیب و تزکیه نفس با ریاضت‌های شرعی و تقلید از پدران و استادان در مسائل اصلی و فرعی نیز مانع از عروج به آسمان معارف حقیقی و رسیدن به واقعیات هستی است. بعد از آن که از علوم لازم به‌اندازه نیاز تحصیل کردی، به پاک‌سازی روح و روانت پرداز، زیرا که علم بستگی به زیادی تحصیل ندارد؛ بلکه آن نوری است که در قلب‌ها و دل‌های مستعد که صلاحیت افاضه آن را داشته باشند، می‌تابد و همچنین نهاد دل‌ها و قلب‌ها با علم سرشته شده، اگر به آداب شایسته الهی آراسته شوی آن را خواهی یافت.

گرسنگی بسان ابری است که باران حکمت و معارف از آن فرومی‌ریزد. بنده‌ای که چهل شبانه‌روز برای خدای تعالی اخلاص ورزد و همه کارهای خود را با اخلاص انجام دهد، چشمه‌های حکمت در قلبش جوشیده و بر زبانش جاری می‌گردد. والاترین

میرزا قمی گرچه از اصولیون بزرگ شیعه است، عارف عاملی است که عرفان عملی او در ادوار زندگی‌اش نمود عینی داشت. زهد، ساده زیستی، توکل، دنیاگریزی، دائم‌المراقبه بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های او بود.

میرزای قمی و فلسفه

فلسفه در ایران پس از اسلام سابقه دیرینه‌ای دارد، با ظهور ملاصداری شیرازی این علم به شیوه جدی مورد توجه برخی اندیشمندان قرار گرفت، اندیشه‌ها و تعالیم فلسفی ملاصدرا شیرازی پس از صفوی تا دوره قاجار جایگاه ویژه خود حفظ کرده بود و محور حیات عقلی ایران در دوره قاجار بود. مکتب مابعدالطبیعی این فیلسوف بزرگ برای طرفدارانش و مخالفانش اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا در تاریخ فلسفه اسلامی هیچ کس مانند او به طور منظم، کامل و عمیق به مباحث فلسفی نپرداخته است. اندیشه‌های ملاصدرا توسط شاگردانی چون ملامحسن فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی و محمد صادق لارستانی (۲: ۲/۴) گسترش یافت.

در آغاز دوره قاجار ملاعلی نوری در اصفهان به تدریس آثار ملاصدرا پرداخت و به مدت پنجاه سال اسفار و دیگر آثار او را تدریس کرد و شرح‌های ارزشمندی بر این آثار نوشت (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ۲۷).

او شاگردان بسیاری از جمله ملامحمد اسماعیل اصفهانی، ملاعبدالله زونوزی و ملاجعفر لنگرودی را تربیت کرد (آشتیانی، همان: ۵۴۱/۴).

نوری و شاگردانش هم‌عصر میرزای قمی بودند و با او ارتباط علمی داشتند. از جمله ملاعلی نوری نیز با میرزا مکاتباتی داشته که در جامع‌الشتات و دیگر

شعر سعدی که گفته: هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن و گر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم، چنین نوشته است: «گویا مراد سعدی این باشد که در وادی اسرار قدر و مشکلات مقدرات الهیه که آن از مکمن قضا و غیب به مرحله ظهور در شهادت می‌رسد، اوهام انسانیه حیران و عقول ناقصه در آن هائم و سرگردان است و هرکس را که حق تعالی مرتبه فناء فی الله و بقاء بالله عطا کند، طی آن به وادی سهل و آسان می‌شود، ... پس مراد سعدی این باشد که: خدایا هرگاه با وجود تو باشم و منقطع از نفس خود باشم، با تو هیچ خلاف و شقاق و نزاعی ندارم و هزاران بادیه را طی می‌کنم از مشکلات و غلطی نسبت به تو نمی‌دهم.

بعد از این، بر سبیل التفات از مخاطبه الهی بر سبیل تجرید مخاطبه به نفس خود می‌کند و می‌گوید که: ای سعدی، اگر خلاف کنم و از من منازعه و مخاصمه رو دهد و در این بیابان‌های مشکلات در مانم و راه گم کنم در وقتی خواهد بود که میلم به جانب تو باشد و با تو باشم.» (قمی، همان: ۸۲۶)

قمی در مجموعه جامع‌الشتات خود درباره چند اشعار مجنون عامری توضیح داده و عشق زمینی و آسمانی را با توجه به آثار عامری تبیین کرده است (قمی، همان: ۸۱۳). میرزای قمی در توضیح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» می‌نویسد منظور از آن رسیدن به کنه ذات و کنه حقیقت نفس محال است و یا اینکه تفکر درباره بدن (خون، گوشت، عصب و دیگر جوارح) تفکر درباره آفریننده آن است و دیگر اینکه مراد از این حدیث این است که هر کس نفس خود را شناخت، خدای را می‌شناسد و این اشاره به فطری بودن وجود صانع است (مدرسی طباطبایی، همان: ۱۹۵).

کتاب‌هایش آمده است. نوری به میرزا ارادت می‌ورزید و رساله «شرح حدیث هل رأیت انساناً» او را تحشیه نموده که در پایان غنایم به چاپ رسیده و میرزا نیز بر دو رساله او که یکی *الرقیمة النوریة* است حاشیه نوشته است (نوری، ۱۳۹۷: ۴).

میرزای قمی، ملاعلی نوری را فردی صالح و درست‌کردار می‌دانست، اما سخن و اندیشه‌های او را بر نمی‌تابید و سخن فلاسفه را در مورد برخی اصول فلسفه از جمله «بسیط الحقیقة کل الاشیاء» (نک: نوری) مردود و شرک‌آمیز می‌پنداشت.

به همین علت میرزا از نوری خواست نظر فلاسفه در مورد این اصل را توضیح دهد و نوری رساله‌ای در باب وحدت وجود و سپس اصالت وجود نوشت و به میرزا داد؛ ولی میرزا از پاسخ او قانع نشد (مدرسی طباطبایی، همان: ۱۷۵).

قمی در اواخر عمر خود به سال ۱۲۳۰ ه. ق نامه‌ای به فتحعلی شاه نوشت و در آن به فلسفه و متصوفه خرده گرفته بود. او در رساله‌ای به تأویلات فلاسفه و صوفیان تاخت و آن را موجب اضمحلال دین مبین اسلام دانست (همان: ۱۷۷-۱۷۶).

بحث و نتیجه‌گیری

اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و تصوف‌گرایانه از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی علما است. به ویژه تاریخ ایران دوره قاجار با افزایش اندیشه‌های فلسفی، اخباری، تصوف تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، زمینه را برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم کرد. میرزای قمی معروف به محقق قمی و صاحب *القوانین* از علمای طراز اول دوره قاجار بود، در قم علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه،

به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و نفوذ چشم‌گیری در دربار قاجار و خود شاه داشت. او با استفاده از نفوذ خود، با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی به مقابله برخاست. میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است. او با مسافرت به قم، حوزه علمیه و مرجعیت علمی و دینی قم را احیا کرد.

میرزای قمی گرچه به شعر عرفانی علاقه‌مند بود و شعر حافظ و سعدی را تفسیر و تشریح می‌کرد، ولی با رشد فعالیت تصوف و صوفیان مخالف بود و در برابر آنان جبهه‌گیری می‌نمود. او سخت به تأویلات عرفا و فلاسفه به‌ویژه به تأویلات فیض کاشانی صاحب *وافی* تاخته و آن را رد نموده است و این تأویلات را باعث گمراهی مسلمانان می‌داند.

میرزای قمی فردی سالک و عارف بود و به سالکان واقعی احترام می‌گذاشت و از ریا و تظاهر بیزار بود. او با عارفان کامل چون آقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ ه. ق) ارتباط دوستانه‌ای داشت. میرزا با *دیوان حافظ* و *مثنوی معنوی* مولوی انس داشته و برخی از اشعار آنان را تفسیر و توضیح داده است. او عارف عاملی است که عرفان عملی او در ادوار زندگی نمود عینی داشت. زهد، ساده زیستی، توکل، دنیاگریزی، دائم المراقبه بودن از مهم‌ترین ویژگی او بود. او با فلسفه چندان انسی نداشت و به تأویلات فلاسفه و اندیشه‌های آنان می‌تاخت.

پی‌نوشت

* مهم‌ترین تألیفات میرزای قمی عبارت‌اند از:

۱. *القوانین المحکمة*: این کتاب که به زبان عربی

است، معروف‌ترین اثر او و در زمینه علم اصول فقه است.

۲. *جامع الشتات*: که به صورت سؤال و جواب، و مجموعه پاسخ‌های میرزای قمی به استفتانات مردم و علماست که ابواب طهارت تا دیات را دربر می‌گیرد.

۳. *المناهج*: از کتاب‌های فقهی استدلالی او به زبان عربی است.

۴. *غنائم‌الایام*: کتاب فقهی دیگر او به زبان عربی است.

۵. *بیست رساله* (عربی): که همه آنها به جز رساله آخر، فقهی و به‌ضمیمه *غنائم‌الایام* چاپ سنگی شده است.

۶. *نامه به فتحعلی‌شاه* (فارسی): به کوشش رضا استادی در کتاب *بیست مقاله و مدرسی طباطبایی* در مجله وحید چاپ شده است (۱۳۸۳: ش ۲۵).

۷. *اصول دین*: به فارسی بارها چاپ شده است.

۸. *شرح روایت سوم باب‌المشئیه اصول کافی*: با تحقیق رضا استادی در مجله نور علم چاپ شده است.

۹. *رد کتاب میزان الحق پادری مسیحی*: بخشی از این رساله در شماره یازدهم دوره دهم مجله وحید چاپ شده است.

۱۰. *رساله جوابات مسائل رکنیه*: در کتاب *قم نامه*، تألیف آقای مدرسی طباطبایی چاپ شده است.

۱۱. *اجازه روایت*: این اجازه را برای شاگردش حجة‌الاسلام شفتی نوشته که در فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، جلد اول چاپ شده است.

کتاب‌های چاپ نشده او:

۱. *معین الخواص*: رساله عملیه به زبان عربی

۲. *مرشد العوام*: رساله عملیه به زبان فارسی

۳. *مناسک حج*

۴. *منظومه‌ای در علم بدیع*

۵. *شرح تهذیب الوصول علامه حکمی*

۶. *حاشیه شرح مختصر حاجبی*

۷. *رساله فتحیه* که به همت رضا استادی در

فصل‌نامه علوم حدیث چاپ شد.

منابع

آجودانی، لطف الله. (۱۳۸۳). *علما و انقلاب مشروطه ایران*. تهران: اختران.

آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۵۷). *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*. مشهد: سلسله انتشارات انجمن فلسفه.

استادی، رضا. (۱۳۸۳). «میرزای قمی و شاهان قاجار». *علوم سیاسی*. سال هفتم. ش ۲۵.

اصفهانی، جعفر. (۱۳۷۰). «میرزای قمی و ردیه او بر هنری مارتین». *تاریخ و فرهنگ معاصر*. سال اول. ش ۲.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

الامین، السید محسن. (بی‌تا). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

الدجیلی، حسن. (۱۴۱۱ ق). *الفقه‌ها حکام علی الملوک*. بیروت: دارالاضواء.

الگار، حامد. (۱۳۵۹). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

انوشه، حسن. (۱۳۷۱). «پادری». *دایرة المعارف تشیع*. تهران: بنیاد خیریه فرهنگی.

- بختیار، مظفر. (۱۳۶۸). «نامه فتحعلی شاه به مرحوم میرزای قمی». در زمینه ایران شناسی. به کوشش چنگیز پهلوان. تهران: مؤلف.
- برتلس، بوگنی ادواردویچ. (۱۳۶۵). تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.
- بهبهانی، احمد بن محمد علی. (۱۳۷۳). *مرآت الاحوال جهان نما*. قم: انصاریان.
- بیدآبادی، محمد بن محمد رفیع. (۱۳۸۰). *حسن دل*. تصحیح علی صدراپی خویی. قم: نهاوندی.
- _____ (۱۳۸۴). «آداب السیر و السلوک» فاطمه معصومه و تاریخ فرهنگ قم. قم: زائر.
- پری، جان. ر. (۱۳۶۵). *کریم‌خان زند*. ترجمه علی محمد سماکی. تهران: مجموعه ایران‌شناسی فراز.
- تهرانی، آقابزرگ. (۱۴۰۸ ق). *الذریعة*. قم: اسماعیلیان.
- تنکابنی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۷۸). «رساله کتب درسی قدیم» نخبگان علم در میدان عمل. سید مصطفی محقق میرداماد. تهران: نشر علوم اسلامی.
- _____ (بی‌تا). *قصص العلماء*. تهران: علمیه.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران*. تهران: امیرکبیر.
- حسینی خلخالی، محمدباقر. (۱۳۸۱). *جنات ثمانیه*. تحقیق محمدرضا انصاری قمی. قم: دلیل ما.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۰). *دین و سیاست در دوره صفویان*. قم: انصاریان.
- جهانگیر میرزا. (۱۳۲۷). *تاریخ نو*. به سعی عباس اقبال. تهران: علمی.
- خراسانی، محمدقاسم. (۱۳۸۲ ق) *منتخب التواریخ*. تهران: اسلامیه.
- خوانساری، محمدباقر. (بی‌تا). *روضات الجنات*. تهران: دارالکتب اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش سید حسین خدیو جم. تهران: نی.
- جباری، محمدرضا. (۱۳۸۴). *مکتب حدیثی قم*. قم: زائر.
- رایت، دنیس. (۱۳۶۱). *نقش انگلیس در ایران*. ترجمه فرامرز فرامرزی. تهران: فرخی.
- رفیع، عبدالرفیع. (۱۳۷۰). *تاریخ عرفان و عارفان ایران*. تهران: کومش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۴). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: آریا.
- _____ (۱۳۵۷). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۶). *سیمای فرزندانگان*. قم: مؤسسه امام صادق.
- سپهر، محمدتقی. (۱۳۵۲). *ناسخ التواریخ قاجار*. تهران: اسلامیه.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- شارقی، حمدالله و دیگران. (بی‌تا). *سیری در تاریخ فرهنگ ایران*. اصفهان: ثقیب.
- شریف رازی، محمد. (۱۳۵۲). *گنجینه دانشمندان*. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.

- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. تهران: نوین.
- شمس گیلانی، حسن. (۱۳۲۸). *تاریخ علما و شعرای گیلان*. تهران: کتاب فروشی و چاپخانه دانش.
- صدوقی سها، منوچهر. (۱۳۵۹). *تاریخ و حکما عرفاء متأخرین صدرالمآلهین*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- عضدالدوله، احمد میرزا. (۱۳۵۵). *تاریخ عضدی*. با توضیحات عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- _____ (۱۳۷۶). *تاریخ عضدی*. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: علم.
- علوی عاملی، میر سید احمد. (۱۳۷۳). *مستقل صفا*. قم: بی‌نا.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
- فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی جعفر کشفی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۷۷). *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- فیض، عباس. (۱۳۴۹). *گنجینه آثار قم*. قم: مهر استوار.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی‌تا). *ارشاد نامه میرزای قمی*. به کوشش حسن قاضی طباطبایی. تبریز: نشریه دانشکده تبریز.
- _____ (۱۳۱۹). *غنائم‌الایام*. تهران: چاپ سنگی.
- _____ (۱۳۷۱). *جامع‌الشتات*. تهران: کیهان.
- _____ (۱۳۵۳). *جامع‌الشتات*. بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (بی‌تا). *جامع‌الشتات*. مجموعه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش ۱۸۲۷.
- _____ (۱۳۶۸). *تحفة العباسیة*. مجموعه رسائل خطی فارسی. به کوشش مرتضی رحیمی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- _____ (۱۳۵۱). *اعجاز قرآن*. به کوشش مدرسی طباطبایی. وحید. ش ۱۰ و ۱۱. سال دهم.
- _____ (۱۳۸۶). *شرح حدیث من عرف نفسی و فقد عرف ربی در ضمن قمیات*. نیوجرسی: زاگرس.
- _____ (ش ۲۸). *رساله فتحیه*. به کوشش رضا استادی. فصلنامه علوم حدیث. شماره ۲۸.
- قوزانلو، جمیل. (بی‌تا). *جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس*. تهران: چاپخانه مرکزی. کرمانشاهی، آقا محمدعلی. (۱۴۱۲ ه.ق). *خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه*. قم: انصاریان.
- کیانی، محسن. (۱۳۶۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: طهوری.
- گلستانه، ابوالحسن. (۱۳۵۶). *مجموع التواریخ*. به سعی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی. مشهد: جاودان خرد.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۳۴). *شیخ*

- احمد/احسانى. تهران: علمى.
- مدرسى طباطبايى، حسين. (۱۳۸۶). قميات. نيوجرسى: زاگرس.
- مدرس، ميرزا محمدعلى. (۱۳۷۴). ريحانه الادب فى تراجم المعروفين بالكنية او اللقب. تهران: خيام.
- مستوفى، حمدالله. (۱۳۷۷). نزهة القلوب. به اهتمام محمد دبىرسياقى. تهران: طهورى.
- معلم حبيب آبادى، ميرزا محمد على. (۱۳۵۱). مكارم الآثار. اصفهان: انجمن كتابخانه‌هاى عمومى.
- ملك، سرجان. (۱۳۶۲). تاريخ ايران. ترجمه ميرزا حيرت. تهران: دنياى كتاب.
- مفتون دنبلى، عبدالرزاق. (۱۳۵۱). مآثر السلطانية. به اهتمام غلامحسين صدرى افشار. تهران: ابن سينا.
- موسوى نامى اصفهانى، محمدصادق. (۱۳۶۸). گيتى گشا. تحشيه عزيزالله بيات. تهران: اميركبير.
- ميراحمدى، مريم. (۱۳۶۹). دين و دولت در عصر صفوى. تهران: اميركبير.
- نجمى، ناصر. (۱۳۶۳). ايران در ميان طوفان يا شرح زندگاني عباس ميرزا در جنگ‌هاى ايران و روس. تهران: كانون معرفت.
- نصر، سيد تقى. (۱۳۵۱). ابدیت ايران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- نفيسى، سعيد. (۱۳۸۳). تاريخ اجتماعى و سياسى ايران در دوره معاصر. تهران: اساطير.
- نوائى، عبدالحسين. (۱۳۶۹). ايران و جهان. تهران: هما.
- نورى، ملا على. (۱۳۹۷ ه.ق). رساله بسيط الحقيقة و وحدت وجود. مقدمه سيد جلال‌الدين آشتياني. بى‌جا: بى‌نا.
- نيومن، آندره. (۱۳۸۴). مدرسه قم و بغداد. ترجمه سيد صادق آگاه شكورى. قم: زائر.
- هدايت، رضا قلى ميرزا. (۱۳۳۹). روضة الصفای ناصرى. تهران: خيام.